



مقالات: قضاوت در اسلام (۱۲)

پدیدآورنده (ها): علیزاده، عباس علی

حقوق :: نشریه قضاوت :: اسفند ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲ - شماره ۱۲

صفحات : از ۳۶ تا ۳۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937476>

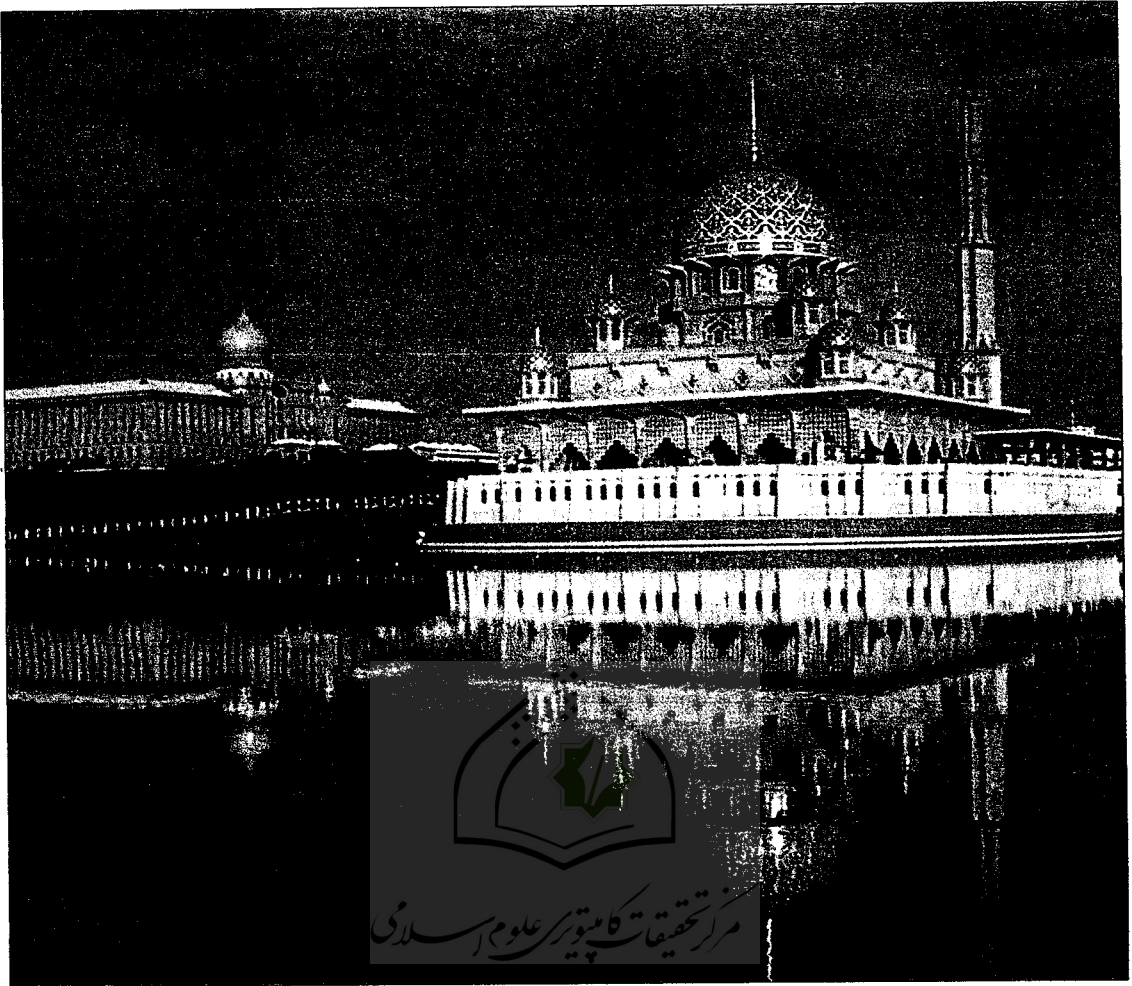
تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



عناوین مشابه

- مقالات : قضاوت در اسلام - ۹
- مقالات: قضاوت در اسلام (۸)
- مقالات قضاوت در اسلام (۲۱)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۷)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۶)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۵)
- مقالات : قضاوت در اسلام - ۱۰
- بررسی شاخص‌های هم‌تالیفی در مقالات مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲
- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۹): آداب قاضی و قضاء
- نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند (۱۲)



اول اینکه مدعی حق جواز تصرف در آن مال را دارد چون قطعاً مال متعلق به او است که بوسیله یمین از ید او خارج شده، پس از اینکه حالف خودش را تکذیب کرد تلویحاً اقرار بحق نموده که در این صورت مال به صاحب اصلی خودش بر می‌گردد.

دوم اینکه قائل شویم اگر چه حالف خودش را تکذیب کرده است النهایه به یمینی که در محضر حاکم و با وجود شرایط لازمه اتیان شده موجب قطع علقه مالکیت نسبت به مدعی شده و در نتیجه سبب انتقال مال به حالف شده می‌توانیم این جور بیان کنیم که حالف بوسیله یمین مال را از مشتری خریده و حلف سبب انتقال مال به حالف شده است. بلی در صورتی که حالف خودش را تکذیب کرد باید مال را به مدعی هبه نماید یا به انحاً دیگر مال را برگرداند.

سوم اینکه بگوئیم ادله اقرار اظهر است از ادله یمین که مشهور فقهاً به این قائلند، دلیلش هم

... اما لو کذب الحالف نفسه) بالاقرار (جواز مطالبته) بالحق (و حل مقاصته مما یجده له مع امتناعه من التسليم) بلاخلاف اجده فیه فقیه اهل بیت مرحوم آشتیانی در کتاب شریف کتاب القضاء ص ۱۱۸ پس از نقل عبارت فوق می‌فرماید هذا الحکم مما لا اشکال فیه بل لا خلاف اجده فیه حسبما صرح به جمع بل عن محکی المذهب و الصیمری الاجماع علیه... حضرت آیه‌الهی العظمی امام خمینی (ره) در کتاب شریف تحریر الوسیله در ذیل مسئله ۴ که در فوق اشاره شد می‌فرماید... ولو اقر المدعی علیه بان المال للمدعی جاز له التصرف و المقاصه و غیرها... ما حصل آنچه که از عبارات فقهاً عظام کثراله امثالهم بدست می‌آید این است که اگر حالف خودش را تکذیب کرد مدعی حق مطلب و نقاص دارد و ملاحظه شد به اینکه بر این معنی ادعای اجماع هم شده است النهایه مستفاد از فرمایش فقهای عظام را می‌شود بشرح ذیل بیان کرد:

مرحوم آیت‌الهی العظمی خمینی (ره) در تحریر جلد ۲ ص ۳۷۷ مسئله چهارم می‌فرماید. اگر برای حاکم پس از حلف منکر معلوم شد که به دروغ سوگند یاد کرده است جایز بلکه واجب است که حکمش را نقض نماید.

(چون مستند حکم به نفع منکر و علیه شاکی، سوگند دروغ منکر بوده است) در این صورت مدعی حق مطالبه از منکر را دارد و حتی می‌تواند تقاص نماید.

اگر منکر پس از اینکه یاد نمود و حاکم به نفع او حکم صادر کرد پشیمان شد و اقرار نمود به اینکه به دروغ سوگند خورده و خودش را تکذیب کرد. مرحوم آیه‌الهی العظمی خوئی (ره) چنین می‌فرماید... نعم لو کذب الحالف نفسه جاز للمدعی مطالبته بالمال فان امتنع حلت له المقاصه من امواله (مبانی تکلمه ص ۱۴)

مرحوم صاحب جواهر (ره) در جلد ۴۰ صفحه ۱۷۳ عبارت متن و شرحش را چنین بیان می‌فرماید

(ع) فی الرجل یدعی علیه الحق و لایبینه المدعی قال: یستحلف او یرد الیمین علی صاحب الحق، فان لم یفعل فلا حق له (رسائل باب ۷ من ابواب کیفیة الحكم و احکام الدعوی حدیث ۱ و ۲) این دو روایت هم از نظر سند معتبر هستند و هم از حیث دلالت صراحت بر مدعی (رد یمین به مدعی) دارند.

اگر منکر نکول نمود به این معنی که خودش حاضر به ادای سوگند نشد و رد یمین به مدعی هم ننمود آیا به مجرد نکول حاکم حکم به اثبات حق مدعی می نماید یا اینکه حاکم یمین را به مدعی بر می گرداند. مرحوم حضرت آیه اله العظمی امام خمینی (ره) در تحریر جلد ۲ ص ۳۷۷ مسئله ۷ دو وجه را نقل فرموده و در آخر آن فقیه اهل بیت وجه دوم (رد یمین به مدعی) را اختیار می فرمایند.

عین عبارت چنین است... لو نکل المنکر فلم یحلف و لم یرد فهل یحکم علیه بمجرد النکول او یرد الحاکم الیمین علی المدعی فان حلف ثبت دعواه و الا سقطت؟ قولان و الا شبه الثانی، مرحوم آیه اله العظمی خوئی (ره) در مبانی تکمله ص ۱۷ به صراحت می فرمایند: لو نکل المنکر بمعنی انه لم یحلف و لم یرد الحلف، فالحاکم یرد الحلف علی المدعی فان حلف حکم له مرحوم محقق آشتیانی در کتاب شریفش ص ۱۲۷ می فرماید، و ان نکل النکر بمعنی انه لم یحلف و لم یرد قال الحاکم ان حلفت و الا جعلتک ناکلا و تکرر ذلك لثنا استظهاراً لاقضياً فان اصر قیل یقضی علیه بالنکول و قیل بل یرد الیمین علی المدعی = اگر منکر نکول کرد به این معنی که اتیان سوگند ننمود و اجازه سوگند هم به مدعی نداد لازم است حاکم به منکر بگوید باید سوگند یاد نمائی و الا ترا در حکم کسی قرار می دهم که حاضر به ادای سوگند نیست این معنی را سه مرتبه تکرار می کند این اقدام از جهت استظهار و اختیاری است که حاکم دارد نه از جهت اینکه این معنی بر حاکم فرض است در این صورت دو فرض است یک فرض اینکه قضاوت به نکول نماید و قول دیگر رد یمین به مدعی است بعداً ادامه می دهد بزرگانی از فقهای عظام بلکه اکثر قداماً معتقد به قضاوت به مجرد نکول منکر هستند و نیز بزرگان دیگری از فقهای عظام معتقد به رد یمین به مدعی و حلف او می باشند که قول مشهور از فقهای همین قول می باشد در پایان مرحوم آشتیانی چنین می فرماید و کیف کان فالأقوال من الطرفين فی غایة الکثرة.

سقطت = منکر می تواند یمین را به مدعی برگرداند اگر مدعی سوگند یاد کرد ادعایش ثابت می شود والا دعواش ساقط می شود مرحوم آیه اله العظمی خوئی (ره) در مبانی تکمله می فرمایند فان حلف (منکر) فهو، و الا فیرد الحاکم الحلف علی المدعی مرحوم صاحب جواهر (ره) در کتاب شریف جواهر جلد ۴۰ ص ۱۷۶ می فرماید...

(و ان رد الیمین علی المدعی لزمه الحلف) ان اراد تحصیل حقه بلاخلاف اجده فیه بالاجماع بقسمیه علیه، و هو الحجة بعد النصوص المستضیفة او المتواتره.

مرحوم محقق آشتیانی در کتاب شریفش صفحه ۱۹۹ پس از نقل اصل مسئله می فرماید... هذاما لا کلام فیه معلوم است که مراد از لزوم در کلام فقهای عظام لزوم شرطی است به این معنی که اگر تصمیم به اثبات حق خودش را دارد باید سوگند یاد نماید، این مسئله در نزد علما به قدری واضح و معلوم است که مرحوم صاحب جواهر ادعای اجماع هر دو قسمش، منقول، و محصل که پس از نصوص معتبره ای که متصف به صفت مستفیضة یا متواتره باشند شرعاً حجت است.

در این باره روایات متعدده ای داریم که دلالت بر مقصود دارند مانند صحیح محمد بن مسلم عن احدهما، فی الرجل یدعی و لایبینه لا قال: یستحلفه فان رد الیمین علی صاحب الحق فلم یحلف فلا حق له و نیز صحیح عبید بن زراره عن ابی عبداله

روشن است چون ادله یمین سبب انقطاع مال از مالک اصلی ظاهراً می شود اگر این معنی یعنی انقطاع را به وسیله یمین قبول کنیم، اما اقرار طریق به واقع است و جریانی که از مسیر صحیح و واقع خارج شده بود در مجری خودش قرار می دهد و به سبب ظاهر روایت مسموع ابی میار دلالت بر وجه سوم دارد راوی چنین نقل می کند قلت لابی عبدالله، انی کنت استودعت رجلاً مالاً فجحذته و حلف لی علیه، ثم انه جائنی بعد ذلك بستین بالمال الذی اودعته ایا، فقال: هذا مالک فخذ، و هذه اربعة الاف در هم رجتها فهی لک مع مالک. واجعلنی فی حل، فاخذت منه المال، و ایتت اخذه حتی استطع رابک، فماتری، فقال (ع) خذ نصف الريح واعطه النصف و حلله فان هذا رجل تائب و الله یحب التوابین. (رسائل باب ۴۸ کتاب ایمان حدیث ۳)

در این روایت شریف منکر پس از اینکه مال را به وسیله قسم از مالک می گیرد پس از گذشت دو سال به مالک اصلی مراجعه می کند و می گوید مالت را بگیر و چهار هزار درهم که ریح آن می باشد نیز متعلق به تو می باشد، و من را حلال کن (واجعلنی فی حل) راوی اصل مال را می گیرد ولی ریح آن را قبول نمی کند به امام عرض می کند نظر مبارک را بیان فرمائید حضرت می فرمایند نصف ریح را بگیر و نصف باقی مانده را به او برگردان، و او را حلال نما (وحرله) چون این مرد تائب است و

خداوند توابین را دوست می دارد روایت دیگری هم از حضرت امام رضا (ع) در بحار ج ۱۰۴ ص ۲۸۸ نقل شده که صراحت دارد به معنای فوق... و اذا اعطیت رجلاً فجحدک و حلف علیه ثم اتاک بالمال بعدمة و بما ریح فیه و ندم علی ما کان منه فخذ منه راس مالک و نصف الريح، و رد علیه نصف الريح، هذا رجل تائب در این روایت هم به صراحت امام می فرمایند اصل مال را با نصف ریح بگیر و نصف سود را به خودش برگردان چنین مردی تائب است. علیهذا با توجه به مطالب فوق و دو روایت منقول از معصوم (ع) به این نتیجه می رسیم که ادله اقرار نسبت به ادله یمین ورود دارد و مسئله در مانحن فیه موضوعاً منتفی می شود.

اگر منکر قسم نخورد و مدعی هم برای اثبات ادعایش بیینه نداشته باشد منکر حق دارد رد یمین به مدعی نماید حضرت آیه اله العظمی امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله جلد ۲ ص ۳۷۷ می فرمایند للمنکر ان یرد الیمین علی المدعی فان حلف ثبت دعواه و الا

